



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

عنوان کلی بحث ما تسری حکم تعلم و علوم مختلف به تعليم هست در پاسخ به این سؤال، مبحث اول به تعليم محرم پرداخته شد و اینکه تعليم محرم حرام است یا حرام نیست اگر حرمت اولیه، -اگر حرام اولی داشته باشیم- یا حرمت به عناوین ثانوی بر تعلیمی صدق پیدا کرد تعليم آن حرام است یا حرام نیست؟ برای اینکه دسته‌بندی روشن‌تر باشد می‌توانیم بگوییم بحث اول ما تعليم علوم محرم بود که چه حکمی دارد و اینکه آیا حرام است یا حرام نیست؟

ادله حرمت تعليم محرم

دلیل اول: اشمال تعليم بر امر محرم

ادله‌ای که می‌تواند بگوید تعليم محرم حرام است، اگر بخواهیم جدا بکنیم یکی اشمال تعليم بر امر محرم که نفس تعليم مشتمل بر امر حرامی باشد این یک دلیل است که مورد قبول است منتهی اخص از مدعا است بعضی از موارد این‌طور است مثلاً در تعليم بایستی فرض بگیریم کسی به کار بردن ابزار موسیقی و یا استفاده از آن ابزار را حرام می‌داند، کسی هم که بخواهد تعليم بدهد باید از این ابزار استفاده بکند که حرمت آن معلوم است؛ منتهی این دلیل اخص از مدعا است و همه جا در خود تعليم فعل حرامی وجود ندارد جواب این است که قبول است ولی از مدعا اخص است؛

دلیل دوم: حرمت مقدمه حرام

دلیل دومی که می‌شود مطرح کرد این است که تعليم مقدمه است و مقدمه حرام مثلاً حرام است. جواب این است که صغراً و کبراً ممنوع است، صغراً برای اینکه بحث مقدمه‌ای که در اصول گفته شده است اینجا جای آن نیست، کبراً هم ممنوع است برای اینکه بنا بر آنچه در اصول حق است مقدمه حرام، حرام نیست پس جواب این است که درست است ولی اخص از مدعا است؛



دلیل سوم: حرمت اعانه بر اثم

دلیل سوم این است که حرمت اعانه بر اثم به استناد آیه شریفه، یعنی دلیل آیه را مبنا قرار می‌دهیم برای اینکه بگوییم اعانه حرام است.

مبسوطاً درباره آن در دو جلسه بحث کردیم و گفتیم دو نظریه است که فهرست‌وار بیان می‌کنم:

۱- یک نظریه از بزرگانی است که به استناد آیه شریفه و مباحث تفصیلی که در تفسیر آیه مطرح شد می‌فرمایند: اعانه بر اثم، یعنی مشارکت در مقدماتی که به فعل غیر برمی‌گردد، حرمت دارد و اعانه بر اثم به همین معنایی که اینجا منظور است و با تفصیلی که بحث شد حرام است که این نظر بزرگانی مثل حضرت امام است که بعضی از وجوه کلام مرحوم شیخ هم در مکاسب همین است، حضرت امام در مکاسب محرمه جلد اول صفحه ۱۹۶ مفصل این را بحث کردند.

۲- نظر دوم نظریه بزرگانی مثل حضرت آقای تبریزی است که قائل به این هستند که اعانه بر اثم مطلقاً حرام نیست با تفصیلی دارد که در وجه بعدی عرض می‌کنم، این هم در کتاب ارشاد الطالب جلد اول صفحه ۸۹ البته ما در ۲-۳ جلسه آیه را مفصل بحث کردیم؛ بحث‌های تفصیلی و ظهوری و تعارضی که در آیه بود و تفصیلی که تکرار لازم نیست و بیشتر تمایل به آن داشتیم که همان نظریه حضرت امام است منتهی به این شکل که می‌گفتیم تعاونوا هم اعانه را می‌گیرد و هم تعاون را می‌گیرد، البته بعضی از پایه‌های این نظریه را به لحاظ دلالت آیه تثبیت کردیم.

جمع‌بندی

بعضی از زوایا و ابعاد و حدود قاعده را ذکر کردیم اما بحث دامنه بیشتری دارد و ادامه نمی‌دهیم چون بحث قاعده‌ای است که به عنوان اعانه علی الاثم در قواعد الفقهیه و مکاسب محرمه هم بحث می‌شود. علی الاجمال ما آن مبنا را قبول کردیم گرچه یکی دو اشکال بر آن وارد است که در جای خود باید دفع کرد و قابل جواب هست.

دلیل چهارم: حکم عقل به حرمت

دلیل چهارمی که می‌شود از اقوال استفاده کرد این است که ما در حرمت اعانه و این‌ها کار به عنوان «تعاونوا علی الاثم، لاتعاونوا علی الاثم» نداریم بلکه به یک امر دیگری استناد می‌کنیم که حکم عقل به حرمت تهیه مقدمات

و مشارکت در جرم غیر باشد این دلیل دیگری است که در بعضی از کلمات از جمله حضرت امام آمده است. حضرت امام در جلد اول مکاسب محرمه و قطع نظر از بحث آیه شریفه جلد اول صفحه ۱۹۴ می‌فرمایند: «حکم العقل بالقبیح الاعانه الغیر علی المعصیه المولا و اتیان المبعوضه، فکما ان الاتیان المنکر قبیح العقلاً و کذا الامر به و الاقراء نحوه قبیح کذلک تهیه الاسبابه و الاعان علی الفاعله قبیح عقلاً موجب لاستحقاق العقوبه» این متنی است که حضرت امام دارند که در مکاسب به آن اشاره شده و دیگرانی هم همین عنوان را داشته‌اند، پس ما در این دلیل سراغ آیه و حتی عنوان اعانه هم نمی‌رویم این که این دلیل را جدا کردیم به این ملاحظه است؛ چون گفتیم بحث اعانه در دو جای فقه مطرح شده است یکی در قواعد فقهیه، قواعد فقهیه قاعده‌ای است که به عنوان «حرمة الاعانه علی الاثم» چون قواعد فقهی مرحوم بجنوردی هم هست - قدیم دیدم و اخیراً مراجعه نکرده‌ام یادم نیست جلد چندم هست - یکی هم در مکاسب محرمه این قاعده بحث می‌شود.

جمع بندی

این قاعده به عنوان قاعده اعانه بر اثم می‌تواند ادله‌ای داشته باشد که یکی همین آیه است و یکی هم ممکن است حکم عقل بیاید یعنی می‌توانیم به عنوان دلیل قاعده حرمت اعانه بر اثم به حکم عقل استناد بکنیم اما این کار را نکردیم و جدا کردیم به این دلیل که خود امام و بعضی بزرگان دیگر تصریح دارند که این حکم عقل پایبند عنوان اعانه نیست چون ممکن است در عنوان اعانه ظرایف و دقایق و ابهامات و اشکالاتی وجود داشته باشد، ما پایبند آن عنوان نیستیم بلکه مستقلاً می‌گوییم عقل حکم می‌کند که مشارکت در تهیه مقدمات جرم عقلاً قبیح است ولو عنوان اعانه به خاطر ظرافت‌ها و دقت‌ها آنجا صادق نباشد، از این جهت است عنوان جدایی برای این آورده می‌شود یعنی می‌توان دلیل جدایی تلقی کرد، حرمت عقلی مشارکت در مقدماتی که به ارتکاب جرم یا گناهی توسط دیگری منجر می‌شود، این ادعایی است که گفته شده است البته اگر ما در چارچوب عنوان اعانه بمانیم این دلیل کنار آیه می‌شود یعنی همه به یک قاعده برمی‌گردد، قاعده حرمت اعانه بر اثم یک دلیل نقلی دارد که آیه شریفه است، یک دلیل عقلی دارد که این است، اگر بگوییم حکم عقل در چارچوب عنوان اعانه نمی‌ماند که گرایشی هم به این وجود دارد، آن وقت می‌شود جدا آورد این فقط بحث شکلی قضیه است که ما این را به عنوان دو دلیل برای آن قاعده بیاوریم یا اینکه دلیل مستقلی قلمداد بکنیم. این خیلی مهم نیست، مهم این است که بحث ما در ادامه تعلیم حرام و شرکت معلم در فراگیری یک امر محرم است در هر حال به استناد یکی از این ادله می‌تواند بگوید حرام است؛ یکی این بود که آیه



را می‌آوریم که «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» (مائده/۲) و یکی حکم عقل است به اینکه مشارکت در تهیه مقدمات حرام ولو از ناحیه غیر، حرام است.

سؤال: ؟

جواب: بله مقدمات از شرع می‌گیرد می‌گوید وقتی می‌دانی این امر مبعوض مولا است نباید در زمینه‌سازی آن مشارکتی داشته باشید. مقدمه که می‌گوییم معنا کردیم که مقدمه دو معنای عام و خاص دارد اینجا معنای عام دارد، امام در همین جا می‌فرماید: «و لهذا كانت القوانين العرفيه متكفلن لجعل الجزاء على معنى الجرم» قوانین وضعی هم معین جرم را مورد مؤاخذه قرار می‌دهد، «فلو اعان احد السارق على سرقة و حى اسبابه و ساعده فى مقدمات يكون مجرم فى النظر العقل و العقلاء و فى القوانين الجزائية» مثال‌هایی می‌زنند بعد هم توجه می‌دهند بین آنچه ما اینجا می‌گوییم و بحث مقدمه حرام، ربطی ندارد ما ضمن اینکه در اصول معتقد هستیم به اینکه مقدمه حرام، حرام نیست و حرمتی غیر از حرمت ذات آن ندارد ولی می‌گوییم آن مقدمه به معنای خاص است یعنی خود شخص مقدمه حرام را که انجام می‌دهد تا مرتکب حرام بشود، این حرمت جدایی ندارد، اما در جایی که فعل من زمینه‌ساز برای این است که دیگری حرامی را مرتکب بشود اینجا می‌گوییم عقل حکم می‌کند به اینکه این امر حرام است.

نکته‌ای که می‌خواستیم عرض بکنم در آخر صفحه ۱۹۵ می‌فرماید: «ثم ان الحكم العقل بالقيح فى تلك الموارد ثابتٌ ولو لم يصدق على بعضها عنوان اعانه على الاثم والتعاون و نحوهما» ولو عنوان اعانه و تعاون بر این‌ها صادق نباشد، علت این است که در عنوان اعانه که ریزه‌کاری‌هایی وجود دارد که در همان صفحات ۶-۲۰۵ به بعد خود ایشان بحث می‌کنند و می‌گویند این حکم عقل مقید و وابسته به عنوان اعانه نیست ممکن است در اعانه بگوییم مثلاً عنوان قصدی است یا از این خصوصیات ولی در اینجا دخالتی ندارد.

اقسام عناوین

در مورد اعانه که بحث می‌کردیم توضیح دادیم که امام می‌فرمودند: اعانه عنوان قصدی است، ما می‌گفتیم عناوین

چند قسم می‌شود:

۱- قصدی؛

۲- غیر قصدی

غیر قصدی هم سه قسم می‌شود. این همان بحثی است که در فقه هم خوب تفکیک نشده است آنچه در فقه داریم این است که عناوین قصدی و غیر قصدی داریم اما می‌گفتیم که عناوین قصدی و علم و غیر قصدی داریم؛ سه قسم می‌کردیم «بسم الله» اول سوره را مثال زدیم که ندیدیم که راجع به آن به آن شکل بحثی بکنند در آن بحث احتمالی به ذهن خود من آمده بود که نمی‌خواهم تکرار بکنم.

نظر امام(ره)

امام در آنجا می‌فرمودند اعانه عنوان قصدی است که قبول نداشتیم و گفتیم عنوان قصدی نیست ایشان چون آنجا عنوان قصدی می‌دانند ولی می‌گویند حکم عقل در آنجا مقید به آن نیست و لذا ما در حکم عقل، پایبند عنوان اعانه نیستیم و لذا می‌فرمایند که «حکم العقل بالقوفیت الکموارد ثابت ولو لم یصدق عنوان الاعانه علی الاثم والتعاون فان العقل یدرک القیح تهیه ۱۷ المقدمات المعصیه والجرم صدق علیها تلک لعناوین ام لا» نکته‌ای اینجا تذکر می‌دهند دیگران هم این نکته را دارند که این حکم اگر مستند حکم عقلی شد، تخصیص بردار هم نیست حکم آوی... از تخصیص می‌شود به خلاف اینکه اگر مستند ما دلیل نقلی «لاتعاونوا علی الاثم» باشد، فقط یک سؤال طرح می‌کنم و به بحث مفصلی که داشتیم ارجاع می‌دهم و آن سؤال این است که اگر بگوییم حکم عقلی در اینجا هست بر اینکه مشارکت بر مقدمات حرام حرام است آن وقت ممکن است کسی بگوید «لاتعاونوا علی الاثم والعدوان» ارشاد به همین حکم عقل است این که ارشادی می‌شود یا نمی‌شود تابع بحثی است که مفصل بحث کردیم گفتیم یک دیدگاه این است که وقتی حکم شرعی در مورد حکم عقل آمد ارشاد می‌شود ولی دیدگاهی که اصولیون ما به آن پایبند هستند این است که به صرف این ارشاد نمی‌گیرند، می‌گویند ارشاد جایی است که تسلسل لازم باشد یا محذور عقلی دیگری داشته باش و والا اصل در اوامر و نواهی شارع مولویت است «الا عن یمنع مانع» و الا صرف وجود مقتضی که بگوییم حکم شرع در زمینه‌ای است که عقل هم دریافتی دارد، کافی نیست بلکه باید مانعی در کار باشد تا آن را از مولویت برداریم. در بحث‌های روشنفکری جدید این خیلی مهم است که برخلاف تصویری که خیلی دارند مبنای اجتهاد ما بر اصالة المولویه است «الا عن یمنع مانع» نه اینکه به مجرد اینکه در آنجا یک حکمی هست، بگوییم این ارشاد است. فهرست و سرخط مباحث را عرض کردیم و گفتیم در مورد اصالة المولویه در جایی کار نشده و اگر کسی در سطوح بالا پایان‌نامه‌ای راجع به اصالة المولویه بنویسد از کارهای ناب و قشنگ می‌شود اصالة المولویه به عنوان مبنایی برای اجتهاد ما است، به‌رحال آن سؤالی است که باید در جای خود مطرح



بشود البته روی آن مبنا «لاتعاونوا علی الایم والعدوان» ارشادی نمی‌شود و به عنوان یک امر مولوی سر جای خود باقی می‌ماند. این دلیل دیگری است که در این خصوص ادعا شده است و حضرت امام این را آوردند و دیگری هم به این معتقد هستند البته اگر کسی به این امر معتقد باشد طبعاً دلیل استوار و قوی می‌شود برای اینکه تعلیم محرم حرام است، یکی از مصادیق آن همین بحث تعلیم و تعلم می‌شود که هرگاه تعلیمی برای کسانی حرام است یا به عناوین اولیه یا به عناوین ثانوی تعلیم من حرام می‌شود، این خیلی مصداق دارد قوت لازم برای احاطه بر مطالب ندارد اگر مثلاً فلسفه بخواند یا فلان مکتب را یاد بگیرد حتماً به انحرافی می‌افتد آن وقت تعلیم انسان حرام می‌شود. در جایی که عنوان ثانوی باشد یا اگر مثل سحر و این‌ها باشد که بگوییم اصل تعلم حرام است مصداق پیدا می‌کند البته باید به این نکته توجه کرد که چه به استناد دلیل سوم یا دلیل چهارم اگر بگوییم تعلیم محرم حرام است باید احراز بکنیم که کار او محرم است اگر احراز نکنیم جایز است و مشکلی ندارد، اگر احتمال بدهد که با تعلیم او به یک محرمی می‌افتد، این کافی نیست برای اینکه تعلیم حرام بشود، محل بحث آنجایی است که معلوم است که محرمی واقع می‌شود والا اگر واقع نشود یا احتمال باشد، کافی نیست.

سؤال:

جواب: آن بحث حکم تجری دارد که در اصول بحث شده است.

این دلیل در میان قائلانی مثل حضرت امام یا کسان دیگری هم هستند که در حواشی مکاسب ارجاعاتی داده شده است اگر بحث ما بحث مکاسب بود در این زمینه بحث بیشتری می‌دادیم ولی فعلاً می‌خواهیم ارجاعی به آن بحث داده شود.

نظر آقای تبریزی (ره)

در نقطه مقابل این نظریه - که به عنوان دلیل چهارم تلقی کردیم - دیدگاه دیگر فقهی است که معتقد است به اینکه ما چنین حکم عقلی نداریم این هم نظری است که حضرت آقای تبریزی حفظه الله در ارشاد الطالب دارند یعنی مکاسب محرمه ایشان دو جلد دارد که جلد اول ارشاد الطالب است صفحه ۸۸ اگر بخواهید مکاسب محرمه ایشان را ملاحظه بکنید یک نکته این است که ایشان در مکاسب محرمه، - اوائلی بود که ایشان از نجف برگشتند مال قبل از انقلاب است وقتی وارد شدند مکاسب محرمه را شروع کردند، من مکاسب محرمه ایشان شرکت نکردم در بیع شرکت کردم ایشان در بیع بسیاری از موارد ناظر به نظریات امام هستند - در صفحه ۸۷ در همین موضوع ایشان در

مقابل آن دیدگاه می‌فرمایند که عقل چنین حکمی ندارد، عقل حکمی داشته باشد که به طور مطلق که مشارکت در مقدمات فعل حرام از ناحیه غیر حرام و قبیح است قبح مشارکت در مقدمات جرم برای دیگری، عقل چنین حکم مطلقاً ندارد، اطلاق آن را ایشان نمی‌پذیرد، با قیودی در مواردی ایشان قبول دارند. عبارت ایشان در صفحه ۸۸ به عنوان قد یقال که منظور امام (ره) هست می‌فرماید امال عقل یعنی قائل این طور گفته است «فانه یستقل بقبح الاعانه الغیب... فی جرمه و تهیه... ۲۴/۱۹ المقدمه له و ان شیء القول ان تهیه المقدمه للجرم الصابر ان الغیر بالنفسه جرم و لهذا یؤخذ شخص بها فی المحاکم الدولیه و فی القوانین دارجه عند العقلا» عبارت‌های امام را خلاصه کردند و اینجا آوردند نظر خودشان این است «عقول، الظاهر انه اشتبه علی هذا القائل الجلیل مسئله منع الغیر ان المنکر الذی یرید فعله و مسئله اعانه الغیر علی الحرام یعنی فعل المکلف ما هو مقدمه للحرام الصادر عن الغیر» ادعایی که ایشان دارند این است که اگر شما ارتکاز خودتان را دقت بکنید مطلق این که شما کاری انجام می‌دهید که از این کار دیگری می‌تواند برای حرام استفاده بکند، این قبحی ندارد و اگر بخواهید این قبح داشته باشد بسیاری از اعمال ما که می‌تواند مقدمه فعل حرام برای دیگری بشود، مبتلای به یک مشکل می‌شود و حرمت پیدا می‌کند و این دامنه وسیع را نمی‌شود قائل شد عمده در ذهن ایشان که در مکاسب هم دارد - که من رد شدم از آن بحث نکردم - از اشکالاتی که در آن آیه و حرمت اعانه است این است که می‌گویند اگر شما بخواهید به این قائل شوید یک دامنه وسیعی پیدا می‌کند بسیاری از محرمات حرام می‌شود که امام جایی جواب این را داده است در ذهن ایشان این است که اگر شما بخواهید مطلق مشارکت در مقدمات ارتکاب جرم از سوی دیگری مطلق بخواهید بگویید عقل چنین قبحی را نمی‌فهمد این ادعایی است مقابل آن ادعا، می‌گوید ما عقلمان استقلال به قبح چنین چیزی نداریم بلکه اینجا دو مسئله است که در اثر اختلاط و اشتباه شما فکر کردید حرمت این آن هم هست، ما اعانه بر اثم داریم یعنی مشارکت در مقدمات به طور کلی هست و یکی منع غیر از منکر، گاهی هست که وجود منع غیر از منکر با توضیحی که عرض می‌کنم اگر شما اینجا ایستاده‌اید کسی گناهی را انجام می‌دهد که با فعل شما توقف بر این دارد که اگر شما از اینجا برق را خاموش بکنید، این گناه انجام نمی‌دهد این یک چیزی است که الان در حال گناه است که اگر شما برق را خاموش بکنید دیگر گناه انجام نمی‌گیرد که کاملاً متوقف بر این است که با خاموش کردن برق این گناه دیگر محقق نمی‌شود این یک مورد است که ایشان قبول دارد که در اینجا عقل حکم دارد، یعنی حکم به این دارد که منع غیر واجب است و روشن کردن برقی که به دنبال آن گناه انجام می‌گیرد، این را ایشان قبول دارد در واقع در این قسم که



در فعل من همه شرایط جمع است، فعل ما موجب می‌شود که این گناه واقع شود یا فعل می‌تواند جلوی تحقق این گناه را بگیرد اینجا می‌گوید این فعل را باید انجام بدهید و اگر انجام نمی‌دهی حرام است در اینجا عقل استقلال به این دارد که قبیح است که شما این کار را انجام ندهی یا انجام بدهی این ملازم با انجام فعل محرم است اینجا عقل حکمی به مستقل بالقبح این کار، همه چیز آماده است برق را روشن بکنید او فعل را انجام می‌دهد یا به عکس اگر روشن نکنی انجام نمی‌دهد، اینجا عقل می‌گوید نباید روشن بکنی طبق تلازمی که دارد ایشان این را می‌گوید در این حد ما قبول نداریم، آقای تبریزی می‌فرمایند در این حد ما قبول داریم، همان‌طور که در باب ظلم هم همین‌طور است، ایشان می‌گوید مشارکت در ظلم را هم قبول داریم به عنوان یکی از موارد خاص هر کاری که شما انجام بدهید که موجب بشود به یک کسی در حقوق الناس است نه در حقوق الله در این دو مورد می‌گوید عقل ما می‌فهمد که همراهی در مقدمات که موجب گناه دیگری می‌شود حرام است اما مطلق اعانه بر اثم می‌گوید ما نمی‌فهمیم مثلاً ماشینی را در اختیار او می‌گذارد که با این ماشین بناست گناهی انجام بدهد، ولی این‌طور نیست، اگر ماشین در اختیار او می‌گذارد و بناست با قرار دادن ماشین در اختیار او ظمی به دیگری بشود در حقوق الناس می‌گوید این را قبول داریم که عقل می‌گوید این کار نباید بشود و از آنجایی که همه مقدمات الان آماده است فقط با این جزء گناه انجام می‌شود، این دو مورد قبول داریم که حرام است و عقل حکم به قبح می‌کند اما اینکه هر نوع مقدمه انجام بدهیم که با چند واسطه، با یک اشکالی منجر به تحقق گناه می‌شود ایشان می‌فرماید که ما این را قبول نداریم... اینجا جای قاعده ملازمه است اگر عقل این حکم را می‌فهمد طبعاً شرع هم مطابق با آن حکمی دارد.

سؤال:؟

جواب: فعلاً ما قبح را می‌گوییم، قبح کراهتی که نکته‌ای بود که در پایان بحث می‌خواستیم عرض بکنم فعلاً در این بحث می‌خواهیم بگوییم تعلیم یک امر حرامی حرام است یا حرام نیست؟ می‌خواهیم ببینیم ادله‌ای برای این دست‌وپا بکنیم یا نه؟ در آخر می‌خواستیم عرض بکنم که اگر کسی هم قائل شود به اینکه حکم عقل به حرمت قطعی اینجا وجود ندارد قطعاً عقل به کراهت و منفوریت این فی‌الجمله حکم دارد تقریباً نمی‌شود تردید کرد و لذا یک نوع کراهتی از این می‌شود استشمام کرد البته این بحث قاعده ملازمه بحثی هست که فقط در الزامیات است یا در غیرالزامیات هم هست که حق این است که در غیر الزامی ما حکم عقل احکامی دارد و شرع هم مطابق آن می‌تواند حکم بکند این هم به آن مبنا عرض می‌کنیم.

به عبارت دیگر ایشان یک عنوان دارند که تمکن از بازداری از محرم و از ارتکاب حرام، گاهی هست مثل همان مثالی که در خاموش کردن برق می‌زنم طوری است که با فعل من می‌شود این حرام واقع نشود و اگر فعل را انجام بدهیم حرام واقع می‌شود، در این اندازه قبول داریم اما همیشه در اعانه بر اثم و مقدمات این طور نیست که با فعل من اگر این انگور را به او نفروشم خمر درست نمی‌شود بلکه از جای دیگر خمر می‌خرد، تفاوت فرمایش امام با ایشان این است، امام می‌فرماید هر کاری که در فعل حرام دیگری سهیم باشد حرام می‌شود ولو اینکه او اگر من نفروشم از جای دیگر تهیه می‌کند باز هم شما که می‌فروشید حرام است اما آقای تبریزی می‌فرماید آنجایی که منحصر در کار شما هست، حرام است که اگر نفروشی این حرام محقق نمی‌شود عقل می‌گوید نباید کاری بکنی که حرام محقق شود. این فرق نتیجه این دو نظریه در اینجاست که فعل من مقدمه‌ای است که اگر واقع نشود ممکن است از راههای دیگر حرام محقق بشود اینجا محل اختلاف این دو دیدگاه است، در انجام مقدماتی که من برای دیگری فراهم می‌کنم و با آن حرام محقق می‌شود دو نوع است؛ گاهی اگر من این مقدمات را فراهم نکنم از طریق دیگری فراهم می‌کند، صورت دوم این است که اگر این مقدمات را من فراهم نکنم او دیگر نمی‌تواند این کار را انجام بدهد، این دو صورت است که تفاوت این دو قول در این است که فعل تهیه مقدمات، تهیه مقدمات در دو صورت دارد در جایی که اگر انجام نشود گناه از طریق دیگری محقق می‌شود.

سؤال:؟

جواب: ما هر دو صورت را می‌گیریم خود این هم محل بحث قرار گرفته است، اگر فرصت شد به آن هم می‌پردازم، صورت بعدی این است که اگر انجام نشود آن گناه هم انجام نمی‌گیرد، اگر مقدمات فراهم نشود گناه منتفی می‌شود اختلاف این دو نظریه در این صورت است والا در اینجا مورد وفاق است چه دیدگاه کسانی که حکم عقل را مطلق می‌دانند، چه دیدگاه کسانی که حکم عقل را در چارچوب محدودی قائل هستند؛ هر دو می‌گویند در این صورت تهیه مقدمات حرام است آنجایی که با کار شما این کار انجام می‌شود به حیثی که اگر شما این کار را انجام ندهی، این محقق نمی‌شود. فرض بکن می‌خواهد غنای حرامی را انجام بدهد یا کسی بگوید موسیقی مطلقاً حرام است و استاد دیگری غیر از او نیست، اگر او یاد ندهد کسی این را یاد نمی‌گیرد، همه می‌گویند تعلیم این مقدمه حرام است اما اختلاف این دیدگاه در اینجاست که اگر من هم این کار را نکنم قطعاً از جاهای دیگر یاد می‌گیرد یا احتمالاً از راههای دیگری می‌تواند یاد بگیرد، هر دو در اینجا متصور است و دیدگاه امام می‌گوید این



حرام است چون عقل می گوید مشارکت در مقدمات تحقق گناه مطلقاً قبیح است و اما دیدگاه آقای تبریزی و اینها می گویند عقل چنین حکمی ندارد و ادعای آقای تبریزی این است که می گوید اصلاً کسی که آن را گفته این مصداق را دیده و آن حکم کلی را می گوید والا حکم کلی در اینجا وجود ندارد.

سؤال:؟

جواب: دیدگاه امام مطلق است.

سؤال:؟

جواب: نه هر دو صورت است بلکه همین که شما در مجرای آماده سازی مقدمات یک گناه قرار می گیرید، این حرام است البته می دانید این وقتی حرام است که من بدانم که این حرام بر این مترتب می شود، چون در مقدمات اگر انسان شک دارد مانعی ندارد، چون شک دارد که این مقدمه حرام می شود یا نمی شود؛ من می دانم که با این کار من، با تعلیم من این تعلم محرم حاصل می شود یا با این زمینه سازی من این شراب ساخته می شود یا با این فروش سلاح جنگی علیه مسلمانان به پا می شود، مسلمانی کشته می شود اگر ندانم امر مشکوک است و حرام نیست چون نمی داند حرامی بر این مترتب می شود. این هم دو دیدگاهی است که اینجا هست.

سؤال:؟

جواب: بلکه امام با او متفاوت است البته نظریه مرحوم شیخ مثل خیلی جاهای دیگر نوسان دارد، ولی اگر این را ترجیح داده باشد نهایتاً با امام متفاوت است.

سؤال:؟

جواب: بلکه روایت هم می آورند، در کجا؟ در بیع مصادیق و روایات داریم چون ما بحث آن مصداقها را نداریم در بیع عنب ممن یتخذه خمرأ این یکی از عناوین بحث است که در همین جا هم می پردازیم این یک عنوان است، یکی بیع السلاح من اعداء المسلمین روایاتی دارد منتهی اینجا به آن روایات کار نداریم.

سؤال:؟

جواب: بلکه باید حالت اطمینان عرفی به او باشد.

حضرت آقای تبریزی این نظر را دارند البته می گویند در جایی که ظلم بر کاری صدق می کند استثنائی می زنند ایشان می گویند اگر مشارکت در ظلم باشد اینجا لازم نیست حالت انحصاری داشته باشد در حقوق الناسی که صدق

به عنوان ظلم بکند یعنی من در مقدمات ظلم شریک بشوم، ظلم به معنای مطلق نمی‌گوییم که حتی در حقوق الله هم ظلم است، حتی گناهی که به هیچ‌کس تعلق پیدا نمی‌کند بین من و خداست آن هم ظلم به خود است آن هم نیست، آنجایی که ظلم به غیر است ایشان می‌گویند که عقل می‌گوید مشارکت در تحقق ظلم چه حالت انحصاری داشته باشد چه حالت انحصاری نداشته باشد حرام است یعنی قبیح عقلی است و طبعاً حرام می‌شود.

سؤال:؟

جواب: بحث چی؟ اگر کسی فرمایش امام را ببینید کمی نگاه‌های سیاسی مؤثر بوده در بحث بعدی هم که می‌گوییم می‌بینید که نگاه سیاسی بی‌تأثیر نیست.

سؤال:؟

جواب: این نوع بحث را در فقه به خلاف بحث آیه که مطرح می‌کردیم آنجا تعارض و این‌ها قواعدی داشت آنجا کمی بیشتر می‌شود حرف زد ولی بحث‌ها داوری دشوار است ولی به نظر می‌آید همین که جای شبهه‌ای باقی می‌ماند در این طرف قضیه خود این حکم مستقل عقل را متزلزل می‌کند و حقیقت هم این است که در آنجایی که با کار من زمینه‌ای برای این می‌شود که گناه انجام بدهد ولی به هر حال اختیار او واسطه است می‌تواند انجام ندهد، تکلیف دارد، اختیار دارد و بخصوص اگر من هم انجام ندهم با یک راه دیگری محقق می‌شود اگر ما این قیود را در نظر بگیریم به نظر می‌آید آقای تبریزی دقت خوبی کرده‌اند.

سؤال:؟

جواب: بحث حوزه مسئولیت است همه مسئولیم در بحث بعدی می‌گوییم که در دلیل پنجم امام می‌فرمایند دفع المنکر کرفعه و کنهی عنه واجب مطلقاً هر کاری که بتوانید انجام بدهید که این منکر در عالم محقق بشود نمونه هم همان حرف است آنجا هم باز آقای تبریزی می‌گویند این‌طور نیست که هر کاری ما بکنیم تا منکر واقع نشود.

سؤال:؟

جواب: نه عقل عقلانی، باید دلیل پیدا بکنیم که دفع منکر مطلقاً واجب است، ما دلیل لفظی نداریم با یک اولویتی می‌خواهند از ادله نهی از منکر دریاورند، می‌گوییم اولویت ندارد باید ببینیم ادله چه می‌گوید بحث بعدی بحث داغ جدی است که می‌خواستیم امشب تمام بکنیم که نشد.

سؤال:؟



جواب: تجری اصلاً حرام است، حرام نیست محل بحث است ما کار به عنوان تجری خیلی نداریم یک عنوان مستقل می‌خواهد.

سؤال:؟

جواب: تجری به معنایی که در اصول در قاعده تجری آمده آن این است که انجام می‌دهد به تخیلی که معصیت است ولی فی الواقع معصیت نیست، آن یک عنوان دیگری دارد ولی تجری یک معنای عامی دارد که اینجا را هم می‌گیرد در اصول توجه داشته باشید عین اینکه می‌گفتیم مقدمه یا اعانه دو معنا دارد چند نوع از این تحلیل‌های مفهومی تا به حال داشته‌ایم، تجری هم یک معنای عامی دارد که هر اقدامی که در آن تخلف از مولا باشد یا توهم تخلف باشد همه را می‌گیرد اینجا هم به آن معنا تجری است ولی معنای خاصی دارد که در اصول بحث شده است که با این متفاوت است. به نظر می‌آید که دقیقاً اگر موارد را جدا بکنیم آنجایی که ظلم است، درست است یا آنجایی که منحصر است و با اینکه من انجام ندهم این گناه در عالم محقق نمی‌شود، این درست است. عقل می‌گوید قبیح است ولی آنجایی که او این گناه را انجام داده بناست انگوری پیدا بکند و شرابی درست بکند، مرتب کار می‌کند و از هر طرف هم انگور می‌آید اینجا شما این کار را بکنید یا نکنید تأثیری در این ندارد، باز هم عقل می‌گوید این کار را نکن...

سؤال:؟

جواب: بله فرض این است که از این انگورها شراب ساخته می‌شود، اطلاق این حکم کمی دشوار است که آدم بپذیرد، برای ما خیلی روشن نیست، فرض این است که دلیل خاصی ندارد این کار ذاتاً که گناه نیست که چیزی را به او بفروشد یا چیزی را به او یاد بدهد، فرض می‌گیریم آیه نداریم، ما آیه را قبول داریم، من این حکم را قبول دارم می‌گویم آیه این را می‌گوید ولی حکم عقل را روی آیه نبرید، عقل می‌گوید این گناه بناست محقق بشود و کار من هم در این که آن گناه بشود یا نشود تأثیر ندارد استحسانات است این که این بشود یا نشود یک چیزی است، این که این، آن بشود چیز دیگری است و ربطی به هم ندارد، مثل این است که من به او یاد بدهم یا ندهم بناست یاد بگیرد اینکه در کلاس من شرکت بکند یا در کلاس دیگری یاد بگیرد.

سؤال:؟

جواب: سن سنته الحسنه خیلی معنا دارد البته راجع به سن سنته الحسنه را در عداد و اینها باید بحث بکنیم حداقل اخص از مدعاست همه جا این را نمی‌گیرد؛ مثلاً یکی انگور را به او بفروشد سن سنته الحسنه صدق نمی‌کند در تعلیم و اینها مواردی ممکن سن السنه الحسنه و سیئه باشد که بحث می‌کنیم آن عنوان دیگری است و همه جا ملازم با این نیست.

سؤال:؟

جواب: عقل استقلال به این ندارد که اگر شما این کار را نکنید باز هم او انجام می‌دهد، شراب را هم بردارید شراب عقل یک استحسانی اینجا دارد که می‌گوید که همین که من به او می‌دهم دارد شراب می‌شود به این شکل هم در نظر نگیرید.

سؤال:؟

جواب: خیلی واضح نیست که اگر شما نفروشید باز هم این کار می‌شود این به هر حال یک ادعا است باید فرد به اطمینان اینجا برسد من به اطمینان نمی‌رسم همین موضوعی که شما دارید ما به آقای تبریزی می‌گرفتیم، ایشان می‌گفت به اطمینان نمی‌رسید من هم وقتی واقعاً فکر می‌کنم به اطمینان این نمی‌رسم.

سؤال:؟

جواب: اگر انحصاری باشد ما هم اطمینان داریم برای اینکه عقل می‌فهمد ولی انحصاری نیست فعل من نیست، فعل دیگری است من هم انجام ندهم محقق می‌شود اگر موجبیت انحصاری باشد عقل می‌فهمد ولی موجبیت انحصاری نباشد تکلیف اوست ربطی به من ندارد، مگر هر کمکی حرام است، حقوق الناس کمی بالاتر است دارد مثلاً وقتی یتیمی یا کسی گرسنه می‌شود عناوین بالاتر مهمی دارد، اما در کار معمولی اگر به خطا بیفتد ربطی به کار من ندارد.

سؤال:؟

جواب: اگر شما واقعاً به اطمینان می‌رسید یعنی عقل شما به این اطمینان می‌رسید که عقلتان مستقل بعینه، همراه امام می‌شوید و گرنه همراه آقای تبریزی می‌شوید. این هم یک وجه است که من به اطمینان به مطلق آن نمی‌رسم البته در آن دو مورد کاملاً درست است و عقل هم این حکم را دارد و بحثی نیست این هم یک دلیل است که اطلاق آن محل بحث است یعنی برای ما خیلی واضح نیست اگر برای شما واضح است حکم بکنید.

شماره ثبت: ۱۰۷۶



مؤسسه اشراق و عرفان

یکی دو دلیل دیگر باقی مانده که ان شاء الله هفته آینده، والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. و صلی الله علی محمد و

آله الاطهار